
۱۹
متن سخنرانی استاد حسین انصاریان

بسم الله الرحمن الرحیم

هزینه پاک ماندن

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دار العرفان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

هزینه پاک بودن

مشخصات کتاب

سرشناسه : انصاریان حسین ۱۳۲۳ – عنوان و نام پدیدآور : هزینه پاک بودن/مولف حسین انصاریان.

مشخصات نشر : قم دارالعرفان ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۳۶ص. ۱۹/۵×۹ س.م

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۴۳-۵

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : گناه (اسلام)

موضوع : زندگی پس از مرگ (اسلام)

رده بندی کنگره : BP۲۴۷/۸ /الف ۸۸۳۱ ۴۷۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۴۸۲۰۳

سخن ناشر

آنچه انسان را در مسیر پر فراز و نشیب زندگانی از نابسامانی ها محفوظ می دارد و موجب سعادت و سرفرازی و سربلندی او در امتحانات الهی می شود ، پژوهش پیرامون علوم الهی و معارف اسلامی و پوشاندن جامۀ عمل به دستورات بلند ربانی می باشد .

در این خصوص ، دست یابی به حقیقت معارف الهی و آشنایی با جایگاۀ حساس و ویژۀ آن ها در حیات انسانی ، ضروری احساس می شود .

مرکز علمی تحقیقاتی دار العرفان ، در راستای اهداف الهی خود ، این بار افزون بر استفاده از مطالب پربار و عالمانۀ دانشمند محقّق حضرت استاد حسین انصاریان ، با انتشار گلچینی از متن سخنرانی های معظّم له ، از بیان پر حرارت و جذاب سخنرانی های استاد نیز تشنگانِ معارف سراسر نور ائمه اطهار : را بی نصیب نگذاشته و بدون خارج ساختن متن سخنرانی از قالب

گفتاری آن ، باب دیگری را برای استفاده از معارف آل الله : و سیراب گشتن از این چشمهٔ پرفیض باز نموده است .

امید که با عنایات خاص اهل بیت عصمت و طهارت : بیش از بیش بتوانیم از زمزم معارف آن ذوات مقدّس سیراب گردیم .

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان الشیعی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و الصلوه و السلام

علی سید الانبیاء و المرسلین حبیب الهنا وطبیب نفوسنا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین المکرمین .

وابستگی در دنیا و آخرت

سخن در آیات نوزدهم تا بیست و چهارم سوره مبارك رعد بود . (۱)

کسی که می داند آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است مانند کسی است که(از نظر باطن) نابیناست؟! فقط خردمندان(بینادل) متذکر (حق) می شوند * همان کسانی که به عهد خود وفا می کنند، و پیمان را نمی شکنند * و آنچه را خدا به پیوند آن فرمان داده پیوند می دهند، و از (عظمت و جلال) پروردگارشان همواره در هراسند، و از حساب سخت و دشوار بیم دارند * و برای به دست آوردن خشنودی پروردگارشان (در برابر گناهان و انجام وظایف و حوادث) شکیبایی ورزیدند، و نماز را برپا داشتند، و بخشی از آنچه را روزی آنان کردیم در نهان و آشکار انفاق نمودند، و همواره با نیکی (عبادت) زشتی و پلیدی (گناه) را دفع می کنند (و با خوبی های خود نسبت به مردم، بدی های آنان را نسبت به خود برطرف می نمایند) اینانند که فرجام نیک آن سرای، ویژه آنان است * بهشتهای جاویدی که آنان و پدران و همسران و فرزندان شایسته و درست کارشان در آن وارد می شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند * (و به آنان گویند:) سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان در (برابر عبادت و معصیت و مصیبت) پس نیکوست فرجام این سرای.

خدای متعال در آیه نوزدهم این سوره می فرماید : «یا کسانی که می دانندو یقین دارند قرآنی که

بر تـو نـازل شـده و حـق است ، بـا کسـانی که کوردل هسـتند و دنبـال این نبودنـد که حق بودن قرآن کریم را بفهمنـد ، مـانند یکدیگرند؟»

آنهایی که حق بودن قرآن را درک کردند ، پیرو قرآنند و بخاطر پیرویشان از قرآن ، دنیای پاکی دارند و دارای آخرت آبادی هسـتند ؛ امـا کوردلاـنی که پیرو هوای نفس خودشـان هسـتند یـا پیرو هوای نفس دیگران ، نه دنیـای پاکی دارنـد و نه آخرت آبادی .

البته شـما که با مسـجد و عبادت و علم و دین خـدا آشـنا هستیـد می دانیـد که آخرت آباد ، صـد در صد محصول دنیای پاک است ، چون بین دنیـا و بین آخرت ماهیتاً و ذاتـاً جـدایی نیست ؛ یعنی این طور نیست که دنیـا جایی باشـد و آخرت هم جایی دیگر .

زیباترین حرفی که در زمینه ارتباط دنیا و آخرت داریم ، کلام نورانی پیغمبر عظیم الشأن اسلام(ص) است که فرمودند : «الدنیا مزرعه الآخره» (۱)

هیچ وقت محصول ، زراعت و کشت از زمینش جدایی ندارد .

تمـام درختـان در باغهـا ، صـیفی جات و حبوبات در زمینها نتیجه همان خاک هسـتند ، هر قـدر خاک مسـتعدتر و پاکتر باشـد محصول پاکتری خواهد داد .

سرزمین وجود انسان در قرآن

قرآن مجیـد آیه ای دارد که در این قسـمت از گفتار ، ذکر آن خیلی بجاست ، می فرمایـد : «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِی خَبُثَ لا يَخْرُجُ إِلا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ» (۲)

سرزمینی که پاک است ، سالم است و محصولی را که بیرون می دهد ، یک محصول الهی و درست و سالم است .

سرزمین پاک و مستعد زمینی است

که یک عدد گندم به او می دهند ، پررودگار می فرماید : تا هفتصد عدد مثل خودش را بیرون می دهد .

در اواخر سوره مبارکه«بقره» می فرماید : «کَمَثَلِ حَبَّهٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِی کُلِّ سُنْبُلَهٍ مِائَهُ حَبَّهٍ» (۳)

یا یک دانه سیب را در یک سرزمین پاک می کارند ، تبدیل به یک درخت می شود ، سالی چند صد سیب می دهد ، در حالی که این درخت با سالی چند صد سیب ، یک روز همان دانه سیاه و کم وزن بوده ؛ یعنی بخاطر استعداد زمین و سلامت زمین و پاکی زمین ، به سک درخت پرمحصولی تبدیل شده است که همه مردم با رغبت پول برای آن محصول می دهند ، وقتی هم که می خورند هم لذت می برند و هم کسب انرژی می کنند .

«وَالْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» خیلی این آیه زیباست ، می فرماید : زمین پاک و مستعد و آماده آنچه را که می رویاند به اذن پروردگار است ؛ یعنی این گیاه محصول اراده الهی است ، یک درخت خدایی است و یک محصول با منفعت است .

«وَالَّذِی خَبُثَ لا یَخْرُجُ إِلا نَکِدًا» اما زمینی که استعداد و آمادگی ندارد ، شوره زار است ، به فرموده قرآن مجید ، خبیث و آلود و ناپاک است ، آنچه که از این زمین بیرون می آید هم خیلی کم است و هم یک محصول بی فایده ؛ یک محصول پوکی است که هم صاحبش از کاشتن آن ضرر کرده و هم مردم رغبتی به خریدن ندارند .

آنچه مهم است این است که قرآن هم می فرماید : «نکداً» ؛

یعنی این قدر هم این محصول پوک ، پر نیست که بتوان چند تا گاو و گوسفند را در آن بچرانند ، به درد گوسفند و گاو هم نمی خورد ، در هر دو سه وجب آن ، چیز بیخودی سر از خاک در آورده که نه سبز است ، نه زیباست و نه فایده ای دارد .

نقش دنیا در آبادی آخرت

قرآن مجید در سوره «شوری» و پیغمبر گرامی اسلام(ص)در این روایت می فرمایند : دنیا مزرعه است . حالا اگر شما این دنیایتان را پاک بالا بیاورید ، پاک برقرار کنید ، این دنیای شما دنیای درستی باشد و به عبارت روشن تر ، اگر اهل ایمان باشید ، اهل عمل صالح باشید ، این می شود سرزمین پاک و در روز قیامت ، شما از این کشتتان که همان ایمان و اخلاق و عمل صالح است نتایج ارزشمندی مانند رضوان الهی و بهشت را به دست خواهید آورد ؛ اما اگر دنیای خود را آلوده کنید ، نجس کنید و زمین زندگی را خبیث کنید ، وارد قیامت می شوید می بینید دست خیلی ها پر است ، دست شما خالی است . خیلی ها سزاوار شفاعت هستند ، می بینید که شما نیستید ! خیلی ها مورد نظر رحمت حق هستند و شما نیستید .

بعد هم می بینید که این زمین نجس که نکد از آن بیرون آمده ، گیاه دارد ؛ ولی به قول قرآن مجید گیاه آن «ضریع» است .

حال گنهکاران جهنمی

خدای متعال در سوره «غاشیه» می فرماید : خوراک اهل جهنم همان است که خودشان در دنیا کاشته اند : «لَیْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلا مِنْ ضَرِیعٍ» (۴) ، در اصطلاع قرآن کریم «ضریع» به گیاهی گفته می شود که شتر با آن قدرت دندان و دو فکش نمی تواند بخورد ؛ ولی قرآن می فرماید : اهل جهنم باید از علفی که خودشان در دنیا کاشته اند را در آخرت بخورند ، که البته باید بخورند ، یعنی این طور نیست که دهانشان را ببندند و به کارگران

جهنم بگویند ما میل نداریم ! همین گیاه را در دهانشان فشار می دهند و می گویند : باید بخوری ! قرآن می گوید : «لا یُسْمِنُ وَلا یُغْنِی مِنْ جُوعٍ» (۵).

این گیاه را شب و روز در جهنم به خورد آنها می دهند ؛ اما نه چاقشان می کند و نه نیرومند ، و نه گرسنگی آنها را برطرف می کنند .

آبی را هم که برای رفع تشنگی به خوردشان می دهند ، پروردگار می فرماید :

« تُسْقَی مِنْ عَیْنٍ آنِیَهٍ »(۶)

یک چشمه بغل دستشان است که از شدت حرارت می جوشد ، این را نمی خواهند بخورند ؛ ولی کارگران جهنم در حلقشان می ریزند . این آب محصول همان اشکی است که به ظلم از چشم مردم درآوردند ، و دلهایی است که سوزاندند ، و موانعی است که بین حق و بین مردم ایجاد کردند . این سخن پروردگار است . ببینید همه آیات قرآن ، همدیگر را معنی می کنند و به همدیگر ارتباط دارند . ما اگر دنیایمان دنیای پاکی باشد که پروردگار می فرماید : «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثَی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیَاهً طَیِّبَهً» (۷) حیات پاک ، یا به قول آیه مورد بحث ، سرزمین پاک ، خوب ، هر چه در این سرزمین پاک کاشته شود محصول زیبا و با منفعتی به دست می دهد .

عنایت داشته باشید برادرانم ! دنیا از آخرت ماهیتاً جدایی ندارد ، هر دو یک حقیقت است ، یک پرده اش به این قیافه است که ما می بینیم و همین دنیا پرده ملکوتی اش به آن قیافه ای است که در قرآن کریم بیان شده است ؛ بنابراین مردم در دنیا

بهشت و جهنم را می سازند و آنجا که رفتند پای محصول خودشان هستند .

وارثان الهی

قبلًا به تناسب بحث های گذشته گفتم که : در آیه دهم و یازدهم سوره مؤمنون پروردگار می فرماید : «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُون» (۸). اهل ایمان ارث می برند ، چه چیزی را ارث می برند؟ بهشت را ، از چه کسی این بهشت را ارث می برند؟ از دین ، چون با دین نسبت دارند بهشت را از دین ارث می برند .

هزینه پاک ماندن

مشکل هم نیست که آدم دنیایش را پاک نگه دارد ، آدم باید برای پاک نگاه داشتن دنیایش یک مقدار«نه» در دهانش باشد ، «نه» جدی ؛ یعنی انسان وقتی در مقابل دعوت ضد خدا قرار گرفت بگوید«نه» .

اگر به شخص کاسبی بگویند : اگر این کار را انجام دهی ، ده برابر سود می بری ، کاسب هم می داند که آن ده برابر سود حرام است بگوید«نه ! » ، یا اینکه در این جنس تقلب کند . او بگوید«نه ! » ، چرا که پیغمبراسلام(ص) فرمود : «لَيسَ مِنّا مَن غَشَّ مُسلِماً» (۹)

کسی که در جنس مردم مسلمان تقلب می کند از ما نیست و خائن است .

وقتی به انسان می گویند : که صد کیلو برنج صد در صد ایرانی ده هزار تومان سود دارد ؛ اما اگر هفتاد کیلو خارجی با آن مخلوط کنی ، هفتاد هزار تومان در صد کیلو می توانی سود ببری ! بگوید «نه ! » .

پاک نگه داشتن زندگی فقط به «نه» گفتن در برابر دعوت های شیطان است .

آسیه نمونه ای ازانسان های پاک

در تاریخ هم بودند کسانی که در مقابل دعوت هوای نفس خودشان و دعوت هوای نفس دیگران گفتند «نه» ! وبه کمالات ومقام های والائی رسیدند ؛ البته ممکن است سختی هائی هم کشیده باشند ، ولی ما آن سختی ها را هم نداریم !

«آسیه» که (در برابر خواسته های فرعون) گفت «نه» ، او را به چهار میخ کشیدند و بعد هم یک سنگ هشتاد ، نود کیلویی را رها کردند روی بدنش که کل سر و استخوان های بدنش را خورد کرد . (۱۰)

حضرت آسیه(س) همزمان با

جادوگران فرعون که در یک صحنه سیاسی و اجتماعی صورت گرفت، با دیدن معجزات موسی(ع) ایمان آورد و پس از تحمل شکنجه های فراوان به شهادت رسید.

اگر کسی شخصیت اجتماعی«آسیه» را در ذهن خود تصور نماید و متوجه شود که او همسر کسی بود که ادعای خدایی داشت، و تمام زرق و برقهای مصر پهناور و مردم آن سامان در اختیار او بود، متوجه می شود که وی چگونه خود را در برابر آن همه عوامل مادی نباخت و با این وضع شهادت را به جان و دل خرید و در برابر دعوتهای شیطان قاطعانه ایستاد.

وی از نظر ایمانی به جایی رسیدکه رسول خدا(ص) در موردش می فرماید:

«اما آسیه از بنی اسرائیل و از زنان پاک و مؤمنی بود که خدای متعال را مخفیانه عبادت می کرد. او از برترین زنان و از دختران انبیاء و مادری برای مؤمنان بود».

ایمان آسیه مخفی ماند تا زمانی که فرعون «زن آرایشگر» دخترش را به جرم خداپرستی دستگیر کرد.

وی که روزی مشغول آرایشگری دختر فرعون (انیسا) بود شانه از دستش رها شد، همینکه خم شد تا شانه را بردارد بسم ا... گفت، دختر فرعون از او پرسید: مگر خدایی غیر از پدر من نیز هست؟ زن آرایشگر گفت: پدر تو نیز مانند دیگر مخلوقات، آفریده ای از آفریده های خدای من است. سر انجام فرعون از این ماجرا باخبر شد و دستور داد تا آن زن مؤمنه را دستگیر نموده و او را با میخ به زمین بکوبند. فرعون او را زیر ضربات تازیانه گرفت و از او خواست تا به خدایی اش اعتراف کند؛ اما این زن برجسته دست از اعتقاد خود

برنداشت.

فرعون برای آنکه او را از عقیده اش باز دارد دستور داد فرزندان زن آرایشگر را آوردند همگی را در کوره ای از مس گداخته شده انداختند.

در این میان آسیه که با چشمان خود این جنایات را دید صبر از کف داد و شدیداً به فرعون اعتراض کرد و ضمن ابراز سخنانی گفت: تا چه وقت می خواهی به این جنایات ادامه دهی؟ چقدر به خدایت و خدای عالمیان جسارت پیدا کرده ای؟ این زن و فرزندانش چه گناهی داشتند که آنها را به آتش کشیدی؟

فرعون با شنیدن این سخنان آتشین تعجب کرد و او را به جنون نسبت داد و گفت: مگر دیوانه شده ای که اینگونه سخن می گویی؟

آسیه گفت: دیوانه نشده ام ولی به خدای موسی که خدای عالمیان است ایمان آورده ام... .

سرانجام فرعون دستور داد تا این زن برجسته را با میخ به زمین دوختند و سنگ بزرگی را روی سینه اش گذاشتند، مأموران دستورش را اجابت کردند.

آسیه در آن حال با خدای متعال مناجاتی داشته است که ضمن آن از حضرت حق درخواست نمود که او را در بهشت جای دهد و از شر فرعون و فرعونیان نجات دهد، در آن هنگام به آسیه الهام شد که به آسمان نگاه کند، وی نگاهی کرد و جایگاه خود را مشاهده نمود و در حالی که خنده بر لب داشت شربت شیرین شهادت را نوش جان کرد. این وقایع را می توانید در بحارالانوار، ۱۳/۱۶۳ و تفسیرهای مربوط به آیه ۱۱ سوره تحریم ملاحظه نماید.

یوسف اسوه پاکی

حضرت یوسف(ع) در برابر دعوت های زن بی شخصیتی گفت : «نه ! » ، و۹ سال اورا به زندان انداختند ! ولی در مورد ما اینگونه

نیست ، اگر ما دربرابر دعوت های شیطان بگوئیم نه به زندان نمی رویم و ما رابه چهار میخ نمی کشند !

جوانی که نامحرمی راه او را سـد کرده باشد و تقاضای حرام کند این جوان بگوید «نه» ، یقیناً نه افسرشـهربانی با او کار دارد و نه دادگستری ، مردم هم که بفهمنـد این جوان خوش قیافه به چند نفر نامحرم گفته نه ، همه از طریق فطرت می گویند : آفرین ! در این دوره پر از لجن گناه ، عجب گوهرهایی در دریای خـدا پیدا می شود ! تازه تعریفش را هم می کنند ، التماس دعا هم به او می گویند .

بله ! یک روزگاری «نه» گفتن زنـدان و یا به چهار میـخ کشـیده شدن داشت و با شـکنجه همراه بود ؛ اما در این روزگار چنین نیست .

خاطره ای از دوران ستم

زمان شاه ، عده کمی در کشور می گفتند «نه» ، که آنها را به زندان می انداختند .

یک وقت من یادم است ، ساواک شاه به من گفت : درآمد تو مثلاً از محرم و صـفر چقدر است؟ من مثلاً گفتم : یک محرم و صفر که منبر بروم ، حـدود هشت هزار تومان ، گفتنـد : ما یک شـغل در دادگستری یا در جایی دیگر به تو می دهیم و ماهیانه چهـار هزار تومان می دهیم ، منبرت را هم برو ولی حرف ما را نزن ، نگو مملکت فاسـد است ، نگو دین دارد از بین می رود ، نگو بی حجابی بد است ، منبر هم برو ، پول محرم و صفر را هم بگیر ، ما هم ماهیانه چهار هزار تومان به تو می دهیم ! گفتم

: «نه» ، گفتند : خوب برو زندان ، گفتم : خوب باشد می رویم زندان ! .

اتفاقاً زنـدان خوبی هم بود ؛ چون من تک و تنها بودم و هیـچ کس هم کنارم نبود ، مخفیانه یک مهر(نماز) برده بودم ، دیـدم بیرون که نمی توانسـتم این کـار را بکنم چون کـار داشـتم ، از صـبح تـا شب یا نماز می خوانـدم یا راه می رفتم در آن اتاق و قرآن می خوانـدم ، یا به تعـداد مرده هایی که می شـناختم یک حمـد و دوازده سوره توحیـد برای آنها می خوانـدم تا بیست و چهار ساعت تمام شود .

این قـدر جوانهـا به خودشـان سـخت می گیرنـد که نمی شود گفت «نه» ، بالاخره جاذبه گناه زیاد است ، امکان خلاف وجود دارد ، پولی هم که نمی خواهـد ، خیلی سـخت است بگویم «نه» ، اینطور نیست سـختی نـدارد ، فقـط بایـد بخواهی ، خواسـتن خیلی مهم است .

هزینه بهشتی شدن

به خدا قسم بهشت رفتن هیچ خرجی ندارد ، جهنم رفتن خرجش خیلی سنگین است . فقط با نه گفتن آدم جهنم نمی رود ، اما با بله گفتن ، چقـدر ترس و لرز دارد ، من با نامحرمی راه می روم پـدرم نبینـد ، بسـتگانم نبینند ؛ حالا برنج را مخلوط می کنم کسی نفهمد ، نیروی انتظامی نفهمد ، پرده جلوی مغازه ام نزنند که این مکان به علت تخلّف یک ماه تعطیل است ! . . . .

جهنم رفتن ترس و لرز دارد ، وحشت دارد ؛ اما بهشت رفتن نه ترس و نه لرز و نه مشکلی دارد . (۱۱)

توصیه

اگر یادتان بماند بعد از منبر و نماز جماعت قبل از

اینکه به خانه بروید یک قرآن بردارید ، جزء آخر چند آیه اول سوره مبارکه بروج را بخوانید :

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ * وَالْيَوْمِ الْمَوْعُود * وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ * قُتِلَ أَصْحَابُ الأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ * وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ * (۱۲)

گذشت از جان برای حفظ دین

پادشاهی بود به نام «ذونواس» که یهودی متعصبی بود .

عیسی بن مریم(ع) مبعوث شده ، دین درست آورده ، چون دین یهود را خراب کرده بودند .

در شهر نجران ، عده ای زن و مرد به عیسی بن مریم ایمان آورده بودند ، ذونواس دستور داد که اینها را بگیرید ، مردها ، زنها ، جوانان و بچه ها را گرفتند .

قرآن نمی گوید چند نفر بودند ، همه را آوردند ، ذونواس دستور داد : در یک گودالی مواد آتش زا ریختند که قرآن می گوید : آتش به آسمان شعله می کشید ، به این مردان و زنان مؤمن گفت : یا از دین عیسی بن مریم برگردید و یهودی شوید ، و یا زنده زنده شما را در آتش می اندازم تا خاکستر شوید ! ! همه آنها گفتند : «نه» گفت : آنها را در آتش بریزید ! .

این را قرآن می گوید ، داستان و روایت و قصه نیست ! این را خدا تعریف می کند ، همه را در آتش ریختند .

قرآن می فرماید : ظالمان هم نشسته بودند دور آتش و شاهد بلایی که بر سر بندگان مؤمن می آوردند بودند ! ، جرم بندگان مؤمن هم همین بود که به خدا ایمان داشتند

. این اراده قوی یک انسان مؤمن است ! .

ما که می گوییم «نه» ارزش و اعتبارمان بالا می رود ، نه زندانمان می کنند ، نه ما را زنده زنده در آتش می سوزانند !

«نه» گفتن به قیمت اینکه زنده زنده آنها را بسوزانند تمام شد ؛ اما امروز ما «نه» که می گوییم آبرویمان بیشتر می شود . می گویند : این جوان چقدر پاک است ، من می دانم نامحرم سر راهش قرار گرفته ! یا این کاسب از اولیاء خداست ، صد جور تقلب می تواند بکند ؛ اما زیر بار تقلب نمی رود .

امام صادق(ع) بعد از نقل آتش سوزی اصحاب «اخدود» در یک روایتی می فرمایند : عده ای از مؤمنین را در یک روزگاری گرفتند و گفتند از دین برگردید ! گفتند : «نه» زنده زنده با اره دو سر ، آنها را اره کردند ! . شما ببینید آدم را زنده بیاورند ، دست و پایش را ببندند ، اره دو سر را بگذارند روی سرش ، یک طرف آن را این مأمور و یک طرف دیگر را آن مأمور ، بکشند این سو گردن و سینه را اره کنند ، ولی باز گفتند «نه» .

قیامت ما جواب اینها را چگونه می توانیم بدهیم ، اگر در برابر خواسته های نفسانی نگوییم «نه» مثلاً به خدا بگوییم نمیشد بگوییم «نه» خدا متعال در پاسخ این بهانه تراشی ما اصحاب اخدود را می آورد ، این اره شده ها را هم می آورند ، می فرماید : چطور اینها توانستند بگویند «نه»؟ تو برای دو روز زندگی کثیف و برای شهوت حیوانی ، برای چند ریال پول که از

تقلب در جنس گیر می آوری ، نتوانستی بگویی «نه»؟ عذرت قابل قبول نیست . ! !

نمونه ای دیگراز انسان پاک

علمای بزرگواری که در مجلس حضور دارند حتماً نام «ابن بطوطه» را شنیده اند . او اصالتاً اهل «آندلس» بوده که الآن معروف به «اسپانیا» شده است . شغل این دانشمند ، جهانگردی بوده ، همیشه یک قلم و دفتر حاضر داشت و در هر شهری که وارد می شد همه چیز آن شهر را می نوشت مثل : آب و هوای اینجا خشک بود ، اینجا مرطوب بود ، اینجا خوب بود و بعد شرح حال و دین مردم را و . . . می نوشته که چاپ هم شده و اسم آن «سفرنامه ابن بطوطه» است .

ابن بطوطه سفری به ایران می آید ، شهرهای ایران را یکی پس از دیگری می دیده و جغرافیا ، آب و هوا ، تعداد دروازه ها و اوضاع مردم و . . . را می نوشته ، تا به شهر «ساوه» می رسد .

می نویسد : من در منطقه ساوه ، بعضی از جوانها را با یک قیافه خاصی دیدم که قیافه آنها ، شکل سر و صورت ، ادب و لباس پوشیدنشان جلب نظر می کرد ، انگار اینها یک جمعیت و دار و دسته خاصی بودند که در ساوه زندگی می کردند .

از شخصی پرسیدم : اینها که قیافه خاص و لباسهای مخصوصی دارند ، اهل همین شهر هستند؟ گفت : بله . گفتم : اینها دینشان چه دینی است؟ گفت : مسلمانند . گفتم : اینها چه کسانی هستند؟ گفت : اینها اسمشان طایفه «جمالیه» است . گفتم : طایفه جمالیه یعنی چه؟ گفت : اینها همه

مرید و تربیت شده «شیخ جمال ساوه ای» هستند که به آنها می گویند جمالیه ! گفتم : شیخ جمال کیست؟

آن وقت ابن بطوطه شرح حال شیخ جمال را که از زبان مردم شنیده این چنین نوشته است .

شیخ جمال آخوندی بود جوان ، درس خوانده و با سواد ، هر روز صبح برای درس دادن به طلبه ها ، به طرف محل درس حرکت می کرد ، کاری هم به کار کسی نداشته ، از آن مسیری که نزدیک به مدرسه بوده رد می شده تا به مدرسه برسد و درس را شروع کند .

خانه ای در مسیر راهش بود که خانه زن جوانی بود . زن شوهر داشت ، شوهر زن به سفر رفته بود ، چند ماه می کشید تا برگردد . این زن گاهی که جلوی در بوده ، یا کنار پنجره نشسته بوده ، این شیخ جمال را می دیده و از آنجا که این شیخ خوش قیافه بوده ، عاشق او می شود ؛ ولی هر چه فکر می کند که ما این شیخ را چگونه به دام بیندازیم ، چیزی به نظرش نمی آمد ، فکر هم می کرد که اگر یک روز در خانه را باز کند و جلوی شیخ را بگیرد و بگوید بفرمایید داخل ، شیخ با این تدینی که دارد می گوید : برو گمشو ! بنابراین باید نقشه کشید .

نقشه شیطانی

وای به روزی که مرد و زن فکرشان فکر شیطانی شود ، و بخواهند علیه یک انسان طرح بریزند . آن زن هوسباز یک پیرزنی را در محل صدا کرد ، گفت : من یک کاغذ به دست می دهم و مثلاً ده تومان

هم به تو می دهم که این کار را بکنی ! تو این کاغذ در دست باشد ، برو جلوی در بنشین ، شیخ جمال که رسید ، با صدای محزون به او بگو : مادر ! جوان من دو سه سال است که به سفر رفته ، خبر از او نداشته ام ، دیشب نامه اش آمده ، سواد خواندن ندارم ، شما بیا در دالان این خانه و این نامه را بخوان تا خواهرش هم بفهمند برادرش چه نوشته است ! . با گردن کج و صدای محزون ، به شیخ گفت : از پسرم نامه آمده ، برای خاطر خدا بیا داخل دالان برای من بخوان تا خواهرش نیز بشنود .

شیخ جمال که وارد دالان شد ، زن پشت در را قفل زد ، به شیخ جمال گفت : اگر صدایت در بیاید می روم روی پشت بام و فریاد می زنم و مردم را جمع می کنم به آنها می گویم شیخ جمال آمده با من شوهر دار زنای محصنه کند ! صدایت در نیاید ! گفت : چشم خانم ! بیا برویم داخل اتاق ! بفرمایید ! گفت : من مدتی است که عاشق تو هستم باید آنچه که می گویم انجام بگیرد .

شیخ گفت : چشم ، من هم شما را بیک نظر دیدم و عاشقت شدم ، من هم هیچ حرفی ندارم ، اما من که می روم مدرسه به طلبه ها درس بدهم اول یک دستشویی می روم و بعد وضو می گیرم و بعد درس می دهم ! حالا اینجا فقط یک دستشویی می خواهم بروم ، وضو که نمی توانم بگیرم ، برای زنا که آدم

وضو نمی گیرد . گفت : برو دستشویی ، اما دستشویی بالای پله هاست . گفت عیبی ندارد . رفت توی دستشویی ، گفت : خدایا من که نیازی به دستشویی نداشتم ، من می خواهم از دام این شیطان فرار کنم ، من با این قیافه خوشگلم ، خودم را زشت می کنم برای تو ! .

تیغی که به همراه داشت و برای تراشیدن قلم از آن استفاده می کرد را در آورد ، اول با آفتابه آب ریخت روی سر خود ، و کل این موهای زیبایش را تیغ زد ، ابروهایش را با تیغ زد ، محاسنش را با تیغ زد ، قیافه بسیار زشتی پیدا کرد ، با آن قیافه زشت و بد و سر و صورت خون آلود آمد جلو اتاق و گفت : خانم ما آماده ایم ! .

زن وقتی در را باز کرد و چشمش به او افتاد ، دید عجب آدم زشت و بدگلی ! چنان ناراحت شد که گفت : سریع بیا من در را باز کنم ، برو گورت را گم کن ! در حیاط را باز کرد و شیخ آمد بیرون .

از آن روز خدا زبان شیخ ، گلوی شیخ و طنین صدای شیخ را عوض کرد و مردم عاشقش شدند ، جوانها آمدند دست به دامنش شدند . گفت : این جوانهایی که می بینی تربیت شده های شیخ جمال هستند ! با «نه» گفتن زمین زندگی پاک می شود ، از این زمین پاک زندگی دنیا ، بهشت در می آید .

«الدُّنیَا مَزرَعَه الآخِرَه»

خاطره ای شنیدنی

یک بار زمان شاه وارد یک مشروب فروشی شدم ، با همین عبا

و عمامه ! دیدم سر تمام میزها مشروب است ، یک عده ای مشغول نوشیدن و یک عده ای مست هستند و یک عده تازه نشسته اند .

من که وارد شدم صاحب کافه گفت : آقا اشتباه آمده اید ! گفتم : نه برادر ، اشتباه نیامده ام ، آدرس گرفتم و درست آمدم ، مگر اینجا فلان کافه نیست؟ گفت : چرا ! گفتم : پس من درست آمدم . گفت : فرمایشی دارید؟ گفتم : یک کلام !

آن زمان هم من سی سه سالم بود ، جوان بودم ! گفتم : من فقط یک کلمه می خواهم به تو بگویم ، اما باید اول از تو بپرسم : یهودی هستی : گفت : نه ! مسیحی هستی؟ گفت : نه ! مسلمانم ! گفتم : سنی هستی؟ گفت : نه شیعه هستم ! گفتم : پس می توانم آن یک کلمه را به تو بگویم ! گفت : بگو ! گفتم : پروردگار فرموده : مؤمنان پیر ، نورِ من هستند و من حیا می کنم که نورم را با آتشم بسوزانم ، من خدا دیگر از او حیا می کنم گفتم : تو که از شصت سال گذشتی و سر و صورتت پر از سفیدی است ، چه می کنی؟ گفت : چکار بکنم؟ تکان عجیبی خورد ! . گفتم : دیروز چقدر آوردی؟ آن زمان ، گفت : هفت هزار تومان ! هفت هزار تومان شمردم و گفتم : این پول مشروب ها ، به اینها هم بگو دیگر نخورند و بلند شوند بروند . همه را بیرون کرد . با هم رفتیم تمام مشروب ها را داخل چاه ریختیم

. رفتم رفقایم را آوردم یک پولی روی هم گذاشتند ، بیست و چهار ساعت نشد که به تعداد دویست نفر دیگ و بشقاب و قاشق و چاقو همه چیز آوردیم ! ؛ یعنی من صبح این کار را کردم ، بعد از ظهر آنجا تابلوی چلوکبابی خورده بود ، چلوکباب هم داشت ! روز اول هم یک روحانی گفت : دویست پرس چلوکبابش را من می خرم ! بعد هم دیگر چلوکبابی شد ! .

امام حسین(ع) و نپذیرفتن دعوت های باطل

در حادثه کربلاـ نیز یک « نه» بوده ! معنای « نه» به عربی می شود «لا» این عربی را حضرت سیدالشهداء(ع) با کلمه الله همراه کرده است .

عمرسعد ، خولی ، سران لشکر ، سه چهار بار با حضرت حسین(ع) بین دو لشکر در یک چادر ملاقات کردند ، به او گفتند : آقا اگر بخواهی مقاومت کنی ، جنگ سختی شعله ور می شود ، بچه هایت کشته می شوند ، برادرانت کشته می شوند ، خودت کشته می شوی ، دستها از بدن قطع می شود ، سرها از بدن جدا می شود ؛ آقا بیا جلوی این همه داغ را با بیعت کردن با یزید بگیر ، نیاز هم نیست که با ما به شهر شام بیایی ، به ما هم نگفته اند که تو را دست بسته ببریم ، ما نماینده یزید هستیم ، همین جا دست در دست ما بگذار و بگو من به مدینه می روم و مشغول کشاورزی می شوم و کاری به کار یزید ندارم ، برو راحت زندگی کن و هر چه پول هم خواستی ما برای تو می فرستیم مدینه ! ! امام فقط فرمود : «لا والله»

به خدا قسم نه ! .

هزینه مقاومت امام حسین(ع)

این نه» به چه قیمتی تمام شـد؟ ! می دانیـد که نزدیک به هزار و چهارصـد سال است دیوارها را سیاهپوش می کنیم ، خودمان لباس سیاه می پوشـیم ، نسل به نسل آمـده ایم سـینه زدیم ، زنجیر زدیم ، باز هم این کارها را می کنیم ، بعد از ما هم دیگران این کارها را می کننـد ! چرا؟ بخاطر اینکه قیمت «نه» گفتن ابی عبدالله(ع) با قطعه قطعه شدن خودش و بچه هایش و حتی بچه شیرخواره اش تمـام شـد ؛ امـا ما در روزگاری هستیم که اگر بگوییم «نه» کسـی با ما کاری نـدارد . عجب حرف دلسوزی ابی عبدالله(ع) زدند .

البته از قول حضـرت(ع) نقل می کنند که مضـمونش این است : شیعیان من ! هر کسی با هر زبانی برای شما بگوید ، برای شما معلوم نمی شود که چه شـده ، خودتان کتاب بردارید بخوانید ، نمی فهمید چه شده ، آن وقت می فرماید : (چه آرزویی کرده ابی عبدالله(ع)) می گوید : چه کسی برای شما بگوید ، چه کسی برای شما بنویسد :

«لَیتَ کُم فِی یَومِ عَاشوُرا جَمیعاً تَنظُرُونِی» (۱۳)

«ای کاش ! همهٔ شما در روز عاشورا بودید و می دیدید که بر من چه گذشت» .

شیعتی ما ان شربتم ماء عذب فاذکرونی

او سمعتم بغریب او شهید فاندوبنی

فانا السبط الذی من غیر جرم قتلونی

و بجرد الخیل بعد القتل عمدا سحقونی

لیت کم فی یوم عاشورا جمیعا تنظرونی

کیف استسقی لطفی فابوا ان یرحمونی

پاورقی

۱. شرح نهج البلاغه: ۲۰/۳۲۵ ،حدیث ۷۲۰؛ مجموعه ورام: ۹۲/۱ و ارشاد القلوب دیلمی: ۱/۹۸.

۲.اعراف:۵۸. «و زمین پاک گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می آید .و زمینی که ناپاک است جز گیاهی

اندک و بی سود از آن بیرون نمی آید؛ این گونه نشانه ها را برای گروهی که سپاس گزارند (به صورت های گوناگون) بیان می کنیم

۳. بقره: ۲۶۱. مثل آنان که اموالشان را در راه خدا اتفاق می کنند، مانند دانه ی است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه صد دانه باشد؛ و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می کند، و خدا بسیار عطا کننده و داناست.

۴.غاشیه: ۶ ؛ برای آنان طعامی جز خار خشک و زهرآگین وجود ندارد

۵.غاشیه: ۷، که نه فربه می کند و نه از گرسنگی بی نیاز می نماید.

۶.غاشیه: ۵، آنان را از چشمه ای بسیار داغ می نوشانند.

۷.نحل: ۹۷. از مرد و زن هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه ای زنده می داریم و پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می داده اند می دهیم.

۸.مؤمنون:۱۰و۱۱، اینانند که وارثان اند*وارثانی که(از روی شایستگی) بهشت فردوس را به میراث می برند(و) در آن جاودانه اند.

۹.امالی صدوق:۲۷۰، مجلس ۴۶، حدیث ۵ و عیون اخبار الرضا: ۲/۵۰، حدیث ۳۱ و مجموعه ورام: ۲/۲۲۷.

۱۰.آسیه(س) دختر «مزاحم بن عبید بن ریان بن ولید» از فرزندان و نسل پیامبران و از قوم بنی اسرائیل است و در سال ۳۸۲۸ بعد از هبوط آدم(ع) فرعون مصر به ام «رامسیس» او را به همسری گرفت و دختری به نام «انیسا» به دنیا آورد، و چون این دختر علیل بود و بیماری غیر قابل علاج داشت، با مالیدن آب دهان وسی(ع) در همان دوران کودکی به وی، او را بهبود بخشید.

۱۱.﴿ أَلا إِنَّ أَوْلِیَاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلا هُمْ یَحْزَنُونَ﴾

(یونس:۶۲) «آگاه اشید! یقینا دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.» (إِنَّ الَّذِینَ مَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ) (بقره:۲۷۷) « مسلما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و نماز را به پا داشتند، زکات پرداختند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.»

۱۲. بروج: ۸-۱. به نام خدا که رحمتش بی اندازه و مهربانی اش همیشگی است سوگند به آسمان که دارای برج هاست* و سوگند به روزی که (برپا شدنش را برای داوری میان مردم) وعده داده اند* و سوگند به شاهد پیامبر هر امت است) و مورد مشاهده که اعمال هر امت است)* مرده باد صاحبان آن خندق(که مؤمنان را در آن سوزاندند) * آن آتشی که آتش گیرانه اش فراوان و بسیار بود* هنگامی که آنان پیرامونش (به تماشا نشسته بودند* و آنچه را از شکنجه و آسیب درباره مومنان انجام می دادند تماشاگر و ناظر بودند* و از مؤمنان چیزی را منفور و ناپسند نمی داشتند مگر ایمانشان را به خدای توانای شکست ناپذیر و ستوده.)

۱۳.مصباح کفعمی: ۳۷۶، چاپ هند، به نقل از اسرار الشهاده: فاضل دربندی، ج ۳، ص ۲۱۱.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹